

علمی مروری

جنسیت و مهاجرت‌های بین‌المللی: ملاحظات نظری، رویه‌های عملی

سعیده سعیدی^۱

چکیده:

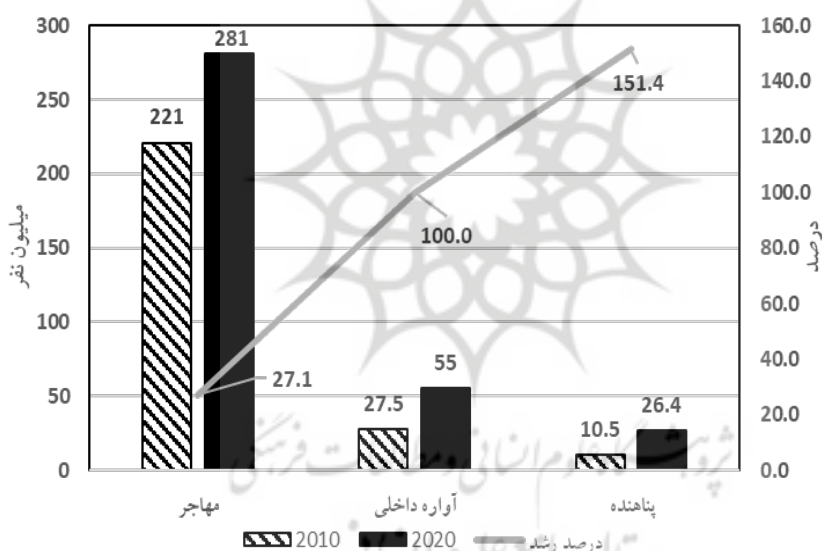
مهاجرت فرایندی جنسیتی است زیرا دلایل، مسیرها، الگوها و پیامدهای مهاجرت برای مردان و زنان متفاوت است. از اینرو، نه تنها بایستی فرایند مهاجرت را از لنز جنسیتی مورد مطالعه قرار داد بلکه نظام داده‌ای و سیاست‌های مهاجرتی نیز مبتنی بر ماهیت جنسیتی جریانات مهاجرتی باشد. به طور کلی الگوهای سنتی مهاجرت بیشتر مردگزين بوده و زنان به تبعیت از مردان مهاجرت می‌کردند که امروزه در حال تغییر است و با افزایش عاملیت، زنان به تدریج از تابعان مهاجرت به عاملان مهاجرت مبدل شده‌اند. این پژوهش مبتنی بر روش اسنادی درصدد بسط مفهومی و نظری حوزه مطالعات مهاجرت و پاسخگویی به این سوال است که مهاجرت‌های بین‌المللی از منظر ملاحظات جنسیتی به چه شکلی صورت‌بندی می‌گردد؟ در این پژوهش هر سه بعد چرخه مهاجرت (برون‌کوچی، دیاسپورا و بازگشت) از دریچه جنسیت مورد مذاقه قرار خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: جنسیت، مهاجرت‌های بین‌المللی، دیاسپورا، مرز، برون‌کوچی، مهاجرت بازگشتی

بیان مسئله

جایابی جمعیتی در مقیاس فرامرزی در دو دهه اخیر رشد چشمگیری یافته و مهاجرت و پناهندگی به یکی از مهمترین مباحث روابط بین‌الملل تبدیل شده است. افراد با هدف دستیابی به امنیت، رفاه و تامین معیشت چه در داخل مرزهای ملی و چه به دلیل توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات و سهولت حمل و نقل در ورای مرزهای جغرافیایی به مهاجرت دست می‌زنند.

تعداد مهاجران با رشدی شتابان از ۲۲۱ میلیون در سال ۲۰۱۰ به ۲۸۱ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ رسیده است (گزارش سازمان ملل متحد ۲۰۲۱)؛ از این تعداد ۳۶.۱ میلیون نفر را کودکان تشکیل داده و سهم زنان ۴۷.۹ درصد است و ۷۴ درصد از این افراد در سن کار (۱۵-۶۴ سال) قرار دارند. همچنین تعداد آوارگان در این سال به بیش از ۸۲.۴ میلیون نفر افزایش یافته است.



شکل ۱- نمودار رشد آمار مهاجرت‌های بین‌المللی داوطلبانه و اجباری

نکته حائز اهمیت در تحلیل شکل شماره ۱ تفاوت درصد رشد آمار در مهاجرت‌های داوطلبانه (جمعیت مهاجران) و مهاجرت‌های اجباری (جمعیت آوارگان داخلی، پناهنده‌ها و پناهندگان) است. در طی یک دهه مهاجرت‌های داوطلبانه ۲۷ درصد رشد داشته در حالیکه حوزه آوارگان داخلی بیش از ۱۰۰ درصد و حوزه پناهندگان با بیش از ۱۵۴ درصد رشد مواجه شده‌اند. افزایش چشمگیر مهاجرت‌های اجباری در ده سال اخیر نشانه‌ای است آشکار از افزایش خشونت، جنگ و درگیری‌های متعدد در بخش‌های مختلف جهان که همراه با سختگیرانه‌تر شدن قوانین مهاجرتی و افزایش کنترل‌گری‌های مرزی افراد را به تحرک مکانی در بسترهای

پرمخاطره و ناامن سوق داده که بر خلاف پیمان‌های متعدد جهانی از جمله پیمان جهانی مهاجرت ایمن، منظم و قانونی (GCM^۱) و پیمان جهانی پناهندگان (GCR^۲) است. طبق آمارهای سازمان ملل متحد امروزه زنان نیمی از مهاجران در دنیا را شامل می‌شوند. میزان مهاجرت زنان از ۴۶.۷ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۴۸.۱ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است (گزارش سازمان ملل متحد ۲۰۲۱) این در حالیست که سهم زنان در مهاجرت در مناطقی همچون آمریکای شمالی، اروپا و اقیانوسیه از مردان پیشی گرفته است. به طور کلی الگوهای سنتی مهاجرت بیشتر مردگزين بوده و زنان به تبعیت از مردان مهاجرت می‌کردند که امروزه در حال تغییر است و با افزایش عاملیت، زنان به تدریج از تابعان مهاجرت به عاملان مهاجرت مبدل شده‌اند.

افزایش عاملیت زنان در تحرک مکانی منتج از عوامل متعددی است؛ ارتقای سطح تحصیلات، افزایش میزان استقلال زنان و نقش آنها در ساختار قدرت خانواده، افزایش قدرت چانه‌زنی زنان، افزایش نقش زنان در تامین معاش خانواده، افزایش مشارکت زنان در فرایند تصمیم‌گیری مهاجرتی، کاهش شکاف دیجیتال و بهبود دسترسی زنان به فضای آنلاین و همچنین افزایش نیاز بازار کار خانگی و خدماتی در کشورهای شرق آسیا و حوزه خلیج فارس از جمله مهمترین عوامل این افزایش حضور در عرصه مهاجرت بوده است.

اگرچه افزایش سهم زنان در مهاجرت‌های بین‌المللی عمدتاً در قالب الحاق به خانواده، مهاجرت به عنوان کارگر خانگی و یا آوارگی متصور است اما در دو دهه اخیر زنان در سایر دسته‌بندی‌های مهاجرتی به ویژه در حوزه مهاجرت‌های کاری و تحصیلی نیز حضور جدی داشته‌اند.

جنسیت اساساً از طریق تعاملات انسانی در زندگی اجتماعی و به عنوان بخش مهمی از بافت اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. مطالعات انجام شده در ایران مهاجرت‌های بین‌المللی را بدون توجه به ملاحظات جنسیتی مورد مذاقه قرار داده و صرفاً جنسیت را در حد یک متغیر جمعیت‌شناختی در گردآوری داده مدنظر قرار داده‌اند درحالیکه فرایند مهاجرت همواره امری جنسیتی بوده است؛ در سال‌های اخیر پژوهشهایی همچون صادقی و ولدوند (۱۳۹۴) با تمرکز بر مهاجرت‌های داخلی و سیفی (۱۳۹۶) با تمرکز بر ابعاد حقوقی، مهاجرت را با نگاهی حساس به جنسیت مورد مطالعه قرار داده است.

اگرچه ادبیات مهاجرت در ایران سبقه‌ای مردانه دارد و دهه‌های پیشین همواره عاملان تحرک مکانی چه به صورت انفرادی چه در قالب خانواده عمدتاً مردان بوده‌اند اما در سال‌های اخیر با افزایش سطح تحصیلات زنان، گسترش اینترنت و سهولت دسترسی به اطلاعات در عرصه مجازی جریان مهاجرت متخصصان از تمرکز بر فاعلیت مردان خارج شده و امروزه زنان بخش

1- The Global Compact for Migration

2- The Global Compact on Refugees

مهمی از جمعیت مهاجران ایرانی را تشکیل می‌دهند که به واسطه عوامل مختلفی نظیر ارتقا آگاهی‌های ناشی از توسعه ارتباطات و اطلاعات، افزایش حضور در اجتماع و در نتیجه تغییر کارکردی نقش‌های سنتی زنانه و گذار به باورهای جدید، انگیزه تحصیل و اشتغال و نظایر آن به تحرک مکانی و مهاجرت برای دستیابی به موقعیت و فرصت‌های جدید دست زده‌اند. این پژوهش مبتنی بر روش اسنادی درصدد پاسخگویی به این سوال است که مهاجرت‌های بین‌المللی از منظر ملاحظات جنسیتی به چه شکلی صورت بندی می‌گردد؟

مبانی مفهومی و نظری پژوهش

جنسیت شامل نقش‌های اجتماعی و رفتارهایی است که فرهنگ و جامعه برای هر دو جنس قائل می‌شود. این نقش‌ها دامنه انتظارات رفتاری از جنس‌های (مرد و زن) را مشخص می‌کند. در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی، افراد جهان اجتماعی و جایگاه خود را از طریق جنسیت درک می‌کنند. انسان‌ها از کودکی یاد می‌گیرند که جامعه انتظارات و استانداردهای متفاوتی نسبت به دختران و پسران دارد؛ این انتظارات متفاوت را اصطلاحاً کدهای جنسیتی می‌نامند که به معنای مجموعه‌ای منظم از علایم و نشانه‌ها است و ایدئولوژی جنسیتی جامعه از طریق همین کدهای جنسیتی درونی می‌شود.

در واقع جنس نشان دهنده مرد یا زن بودن است و جنسیت بر مردانگی^۱ و زنانگی^۲ دلالت دارد. جنسیت به عنوان سازه‌ای اجتماعی، خنثی نیست و افراد هنجارها و توقعات اجتماعی متناسب با جنس خود را درونی کرده و هویت جنسیتی شکل می‌گیرد. مناسبات جنسیتی به شکل اجتماعی و فرهنگی ساخته و خلق می‌شود و از سوی دیگر ساخت اجتماعی-فرهنگی نیز جنسیت را تولید می‌نماید.

فهم جنسیت یکی از مهمترین روش‌های تحلیل مردم‌شناسانه نابرابری است و نابرابری در دسترسی یکی از مهمترین عوامل تحرک مکانی افراد در جوامع مختلف قلمداد می‌شود. ساندرز (۱۹۸۱) تفاوت‌های رفتاری در تصمیمات زندگی را به نقش‌های پذیرفته شده دو جنس مرتبط می‌داند؛ به عقیده بَم، افراد حامل طرحواره‌های جنسیتی هستند که دربرگیرنده مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که به تدریج در میان‌ذهنیت آنان نقش بسته و محتوای آن نتیجه اطلاعاتی است که فرد در خانواده، فرهنگ و جامعه در رابطه با جنسیت تجربه کرده است. کنشگری زنان در عرصه مهاجرت‌های بین‌المللی نوعی کنش عاملانه برخلاف طرحواره‌های جنسیتی مورد پذیرش جامعه قلمداد می‌شود.

با وجود اینکه چندین دهه از ضرورت طرح مسایل زنان در امر توسعه می‌گذرد اما همچنان این حوزه از نابرابری بیشتری در جوامع انسانی رنج می‌برد. از دیدگاه نظریه پردازان حوزه توسعه و جنسیت، مهاجرت تحصیلی و کاری زنان، معرف توانمندی آنها است که در نتیجه توسعه امری اجتناب‌ناپذیر است چراکه شرط دستیابی زنان به منابع و فرصت‌های لازم برای مهاجرت

1- masculinity

2- femininity

فرامرزی، بهره‌مندی از سطح متوسطی از توسعه اقتصادی است (کاریتاس ۲۰۱۰). پیش‌نیاز کنشگری در عرصه مهاجرت، توان‌افزایی است و زنان همواره مهمترین محور نظریات تولید شده در بحث توان‌افزایی می‌باشند.

در نگاهی فرایندی به مفهوم توان‌افزایی باید به سطوح مختلف فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) و سطح اجتماعی (توان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی)، سطح سیاسی (کنترل بر تصمیمات سیاسی)، سطح اقتصادی (توان کنترل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی) و سطح نهادی (به چالش کشیدن نهادها و ساختارهای نابرابر موجود) را در برمی‌گیرد. ارتباط بین دو مفهوم توان‌افزایی زنان و مهاجرت یک رابطه دوطرفه است؛ به این معنا که گاهی توان‌افزایی زنان منجر به عاملیت زنان در عرصه تحرک مکانی می‌شود چرا که سطح دسترسی افراد را بالا می‌برد. از سوی دیگر مهاجرت هم می‌تواند عامل مهمی در افزایش توانمندی زنان شود. مطالعات گسترده‌ای نشان می‌دهد که تجربه مهاجرت برای گروه‌هایی از زنان به شکوفایی فردی و افزایش حضور در جامعه، افزایش سطح تعامل با فرهنگ جدید و حضور بیشتر در فضایی غیر از خانه منجر شده است (درویش پور ۲۰۰۲؛ ارلانا و همکاران ۲۰۰۱؛ داستمن ۲۰۰۳).

پژوهش پیش رو با مفروض دانستن عاملیت زنان در عرصه مهاجرت‌های بین‌المللی، زنان را کنشگری جدی در تحرک مکانی دانسته و بر توانمندی زنان در عرصه توسعه تاکید دارد. نابرابری جنسیتی و شکاف جنسیتی^۱ نشان‌دهنده یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکانات جامعه است که ریشه در ساختار زندگی اجتماعی، اقتصادی و آموزشی دارد.

دسترسی یک پدیده جنسیتی است؛ نوع، میزان و حدود انواع دسترسی با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع بین زنان و مردان متفاوت است. این نکته همراستا با نظریه تقاطع گرایی^۲ (کرنشاو ۱۳۹۶؛ دیویس ۱۹۸۱) است چراکه براساس این نظریه فهم موضوعات اجتماعی در رابطه به تقاطع‌های سلطه برای مطالعه ساختارهای لایبرنتی فرودست‌ساز است امکانپذیر است. در واقع دسترسی در نگاه تقاطع گرایی در نتیجه برهمکنشی نظام سلطه در سطوح طبقاتی، جنسیتی، ملیتی و زبانی موضوعی صورت‌بندی

۱- شاخص شکاف جنسیت: این شاخص وضعیت زندگی زنان را در چهار حوزه بهداشت، آموزش، اقتصاد و سیاست مورد محاسبه قرار داده و کشورها را براساس مقادیر بین صفر تا یک، یعنی از تبعیض کامل تا برابری کامل رتبه‌بندی می‌کند. زیرشاخه‌های اقتصاد در سنجش شکاف جنسیتی را شاخص‌هایی همچون مشارکت اقتصادی زنان، نرخ اشتغال و بیکاری، تفاوت و شکاف دستمزد زنان و مردان در شغل‌های یکسان، میزان امکان پیشرفت شغلی، تعداد نیروهای کار در بخش‌های مختلف را تشکیل می‌دهد. موضوعاتی چون امید به زندگی، میزان مرگ و میر مادران و نوزادان، میزان دسترسی زنان به خدمات بهداشتی و درمانی همچون تخت‌های بیمارستانی شاخص‌های حوزه بهداشت و سلامت محسوب می‌شوند. میزان امکان دخالت در قدرت، میزان رشد حضور زنان در پست‌های مدیریتی سیاسی و تعداد نمایندگان زن در مجلس از جمله شاخص‌ها در حوزه مشارکت سیاسی به شمار می‌آیند. نرخ پاسوادی نیز شاید مهم‌ترین شاخص در حوزه آموزش باشد.

می‌گردد که نابرابری را دائماً بازتولید می‌کند. باید گفت در خصوص زنان ایرانی افزایش سطح تحصیلات، افزایش نرخ باسوادی، افزایش مشارکت اقتصادی و افزایش قدرت چانه‌زنی زنان تحصیل‌کرده به گسترش سطح دسترسی آنان منجر شده است و به فهم بهتر الگوی رفتار مهاجرتی آنان در دو دهه اخیر خواهد انجامید.

عاملیت زنان در مهاجرت بین‌المللی: جدال با کلیشه‌ها

حضور پررنگ زنان در عرصه تحرک مکانی داوطلبانه^۱، نقد جدی به چند کلیشه رایج چه در سطح جامعه و در سطح ادبیات حوزه مهاجرت وارد ساخته است. یکی از مهمترین کلیشه‌های رایج در ادبیات مهاجرت به ویژه در بحث مهاجرت‌های اجباری گفتمان قربانی‌پنداری^۲ زنان است. اگرچه در مهاجرت‌های اجباری زنان و کودکان بیشترین سهم آوارگان داخلی را به خود اختصاص می‌دهند اما در مهاجرت‌های داوطلبانه، تصویر مظلوم و قربانی ساخته شده از زن زیر سوال می‌رود. یکی از مهمترین اهداف مستور در تقویت این گفتمان در قبال زنان، مسئله‌مند شدن^۳ موضوع مهاجرت زنان است؛ به این معنا که تحرک مکانی زنان به سرعت مسئله و چالش قلمداد می‌گردد؛ این کلیشه تأثیرات مخربی بر عاملیت زنان در انتخاب استراتژی برای زندگی می‌گذارد که به افزایش هزینه برای فرد منجر می‌گردد. در این گفتمان، زنان به عنوان قربانی در حرکت‌های مهاجرتی بازنمایی می‌شوند و مردان عمدتاً در قالب آزارگر. این تصویر یکی از مهمترین دستاویزهای دول جوامع سنتی در تدوین سیاست‌های تحدید کننده در تحرک مکانی زنان است که به عنوان نمونه در قانون اجازه خروج از کشور نمود یافته است.

این تصویر کلیشه‌ای و کاریکاتوریزه شده عمدتاً مهاجرت را با مفهوم خطر، آسیب، مخاطره و سختی همراه می‌داند و همانطور که آگوستین (۲۰۰۷) به درستی اشاره می‌کند بالا بردن هزینه مهاجرت برای زنان، در راستای مدیریت و کنترل‌گری گسترده‌تر و ایجاد محدودیت بیشتر برای تحرک مکانی زنان می‌باشد.

کلیشه دیگری که به کرات در مطالعات بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است تصویری است که از زنان در جوامع غیر انگلوساکسون و عمدتاً خاورمیانه‌ای بازنمایی می‌شود؛ زنانی فاقد قدرت، مورد تجاوز و تعرض قرار گرفته و قربانی؛ مردانی که خطر هستند و زنانی که در معرض خطر^۴ (ابولقود ۲۰۱۳) که با مثال نقض‌های متعددی همراه است. به هر روی کلیشه‌سازی در حوزه مهاجرت‌های بین‌المللی به افزایش هزینه مضاعف در فرایند تحرک مکانی برای زنان در جوامع در حال توسعه می‌شود.

۱- در مطالعات مهاجرت تحرک مکانی به دو بخش داوطلبانه و اجباری تقسیم می‌شود. مهاجرت‌های داوطلبانه بر جابجایی افراد با اهداف تحصیلی و کاری دلالت دارد و مهاجرت‌های اجباری به حوزه‌های پناهندگی و آوارگی اشاره دارد.

2-victimhood discourse

3- problematization

4- men are a risk, women are at risk

کلیشه دیگری که در مطالعات حوزه مهاجرت وجود دارد بحث زنانه شدن مهاجرت^۱ است. کاستلز و میلر جهانی شدن مهاجرت، تسریع مهاجرت و شتاب مهاجرتی، تفکیک و تمایزپذیری مهاجرت، سیاست‌های مهاجرتی و زنانه شدن مهاجرت را به عنوان پنج ویژگی اصلی عصر مهاجرت برشمرده‌اند (کاستلز و میلر ۱۳۹۶). مهاجرت، همانند هر فرایند اجتماعی دیگر، یک فرایند جنسیتی است و امروزه افزایش کمی و کیفی حضور زنان در عرصه مهاجرت به تغییرات مهمی در در این حوزه انجامیده که گروهی از محققین از آن به زنانه شدن مهاجرت نام می‌برند (هیندمن و گیلز ۲۰۱۱؛ هونداگنو-سوتلو ۱۹۹۴)، به این معنا که زنان دیگر صرفاً مهاجران تبعی نیستند بلکه خود دارای نقشی فعال و مستقل در این عرصه بوده و مهاجرت را راهبردی جهت گریز از محدودیت‌ها و تلاش در جهت قرار گرفتن در متن می‌دانند. دسته‌ای دیگر از پژوهشگران از آن به حرکت به سمت تعادل جنسیتی^۲ یاد می‌کنند (دناو و همکاران ۲۰۱۱) که به نظر نگارنده مفهوم واقع بینانه‌تری از سهم زنان و مردان در مهاجرت-های بین‌المللی ارائه می‌کند.

دوره بندی مطالعات مهاجرت از منظر جنسیت

عمده مطالعات تا قبل از دهه ۷۰ میلادی با این عنوان نوشته می‌شد: مردان مهاجر و زنان منتظر ولی با تغییرات گسترده ناشی از جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم زنان به تدریج در غالب حرکت کنندگان^۳ و نه برجامانندگان^۴ دیده شدند. هر چند در مطالعات رونشتاین در سال ۱۸۸۵ هم بحث تفاوت جنسیتی مطرح شد اما بیش از صد سال بعد به تدریج اهمیت این موضوع مورد توجه آکادمیا قرار گرفت. او معتقد بود زنان در تحرک مکانی با فاصله کم، فعال‌تر هستند و مردان در فواصل مکانی طولانی‌تر. در دوره اول مطالعات مهاجرت، تحرک مکانی مفهومی فاقد جنسیت بود و تحقیقات عمدتاً بر محوری تک جنسی و مرد محور^۵ تجربیات مردان را بازنمایی می‌کردند (نر و میر ۲۰۰۰). در دهه ۱۹۶۰ تا ۷۰ میلادی عنوان مهاجران و خانواده در واقع چارچوبی برای فهم مسائل مهاجران مرد، زنان و فرزندان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این مهاجران مرد هم عمدتاً در قالب نیروی کار مهاجر متصور بود. جایگاه زنان در خانه تصور می‌شد و به عنوان مهاجر تقریباً نادیده انگاشته می‌شدند و نقشی منفعلانه و نامرئی داشتند. مطالعات مهاجرتی تمرکز بر مهاجران مرد بود و از همه مهمتر اینکه کلیه رفتارها، الگوها و روش‌های ادغام، حرکت و دسترسی به منابع عمومی سازی می‌شد و تفاوت‌های جنسیتی به هیچ وجه به رسمیت شناخته نمی‌شد.

1- feminization of migration

2- shift toward gender balance

3- movers

4- stayers/ left behinds

5- malestream instead of mainstream

در مرحله بعد زنان صرفاً افزوده شدند هر چند که تحقیقات صبغه توصیفی داشت و عملاً تجربیات زنانه روایت نشد بلکه فقط از نظر عددی نمونه‌های زن وارد متن شدند (ایشی ۲۰۰۵) و به تدریج تحقیقاتی با عنوان زنان و مهاجرت صورت‌بندی شد و لزوماً تفاوت‌های زنان و مردان در فرایند مهاجرت مورد توجه قرار نگرفت. حتی قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص مهاجران و پناهندگان هم تا سال‌ها کور جنس بود؛ به عنوان مثال تحلیل محتوای کنوانسیون پناهندگان ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد از منظر جنسیت نشان می‌دهد که تعریف واژه پناهنده براساس ماده ۱ کنوانسیون، صرفاً سیاسی و در سطح کلان و با تأکید بر عرصه عمومی، صرفاً عملکرد دولت‌ها در شکنجه و آزار را مورد توجه قرار داده است در حالیکه شکنجه‌ها و آزار و سوارتارهایی که در عرصه خصوصی و به ویژه در درون خانواده رخ می‌دهد را ملاک دریافت حق پناهندگی ندانسته است؛ مواردی مثل تجاوز، ازدواج‌های اجباری، ناقص‌سازی زنان، خشونت‌های خانگی و یا خودسوزی ناشی از مباحث ناموسی تا چندین دهه به هیچ عنوان امکان استناد به ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ را نداشت. ولی به تدریج رویه‌های حساس به جنسیت ظاهر شد که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: دستورالعمل آزارهای مبتنی بر جنسیت^۱ (گزارش کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد ۱۹۹۵) و چارچوب عملیاتی پلتفرم پکن در حمایت از زنان پناهنده (گزارش کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد ۱۹۹۷).

در دهه ۱۹۷۰ تا ۸۰ میلادی به صورت عملیاتی مطالعات جنسیت در مطالعات مهاجرت وارد شد و بسط پیدا کرد هرچند که تغییری فاحش نبود (بوید ۲۰۰۶). این تغییر در راستای مطالعات مدرنیته بود و اندیشه‌ورزان به دنبال این پرسش بودند که مهاجرت و تحرک مکانی چه تاثیری بر مدرن کردن زنان دارد؟ به تدریج گروه‌های فمینیستی پست مدرن شکل گرفتند و ایده افزودن زنان و بازبینی^۲ مطرح شد. در این برهه مهاجرت به عنوان نتیجه و ماحصل تصمیمات فردی دیده می‌شد و تاثیر ساختارهای کلان به نوعی مغفول ماند؛ همچنین با توجه به سلطه نظریات اقتصادی و نئوکلاسیک در تبیین تحرک مکانی، مهاجرت محصول تصمیم خانوار قلمداد می‌شد و نه فرد و اهمیت خانوار و خانواده به حدی بود که نقش فرد را به حاشیه می‌برد.

در دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی جنسیت به عنوان یک متغیر مهم در مطالعات مهاجرت وارد شد، به عنوان مولفه ساختاری و بنیادین در مطالعات مهاجرت به رسمیت شناخته شد، با متغیرهای دیگری مثل طبقه، نژاد، ملیت و قومیت هم وزن برشمرده شد و وارد مطالعات و سنجش‌های مهاجرتی شد. در دهه اخیر بحث زنانه شدن مهاجرت‌های بین‌المللی مطرح و مطالعه زنان و مردان و تاثیر متفاوت مهاجرت بر هر کدام به صورت جدی‌تری در مطالعات مهاجرت‌های بین‌المللی وارد شده است.

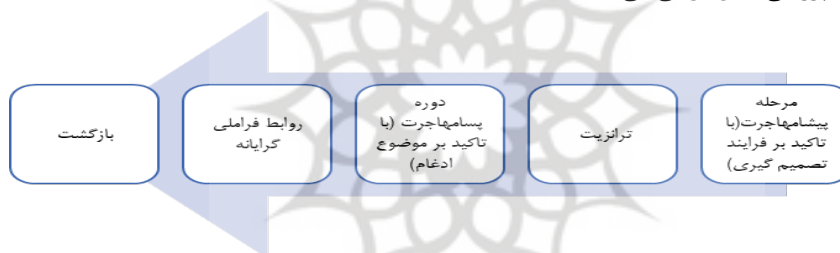
1- Gender-Related Persecution within the context of Article 1A (2) of the 1951 Convention and/or its 1967 Protocol relating to the Status of Refugees

2- add women, mix and stir

به تدریج مطالعات بنیادینی در خصوص فهم تفاوت‌های رفتاری مردان و زنان در فرایند مهاجرت تولید شده که مدل‌های مفهومی قابل اتکایی را تولید نموده‌اند (لنز و همکاران ۲۰۰۲؛ موروکوازیک و همکاران ۲۰۰۳). رویکردهای جدید که به رویکردهای ترمیمی^۱ معروف هستند به دنبال تحلیل جنسیتی مهاجرت هستند و نه فقط تمرکز صرف بر کنشگری زنان؛ رویکرد پژوهش پیش رو نیز بر همین اساس صورت‌بندی شده است.

تأثیرات جنسیت بر فرایند مهاجرت

یکی از مهمترین ایرادات مطالعات مهاجرت نگاه مقطعی به آن است چراکه مهاجرت یک برش لحظه‌ای و قطعی از تجربه زندگی افراد نیست و برای داشتن نگاهی جامع به حوزه مهاجرت می‌بایست نگاهی فرایندی به این موضوع داشت و جنسیت در تمام این مراحل به صورت پورنگی نقش‌آفرینی می‌نماید.



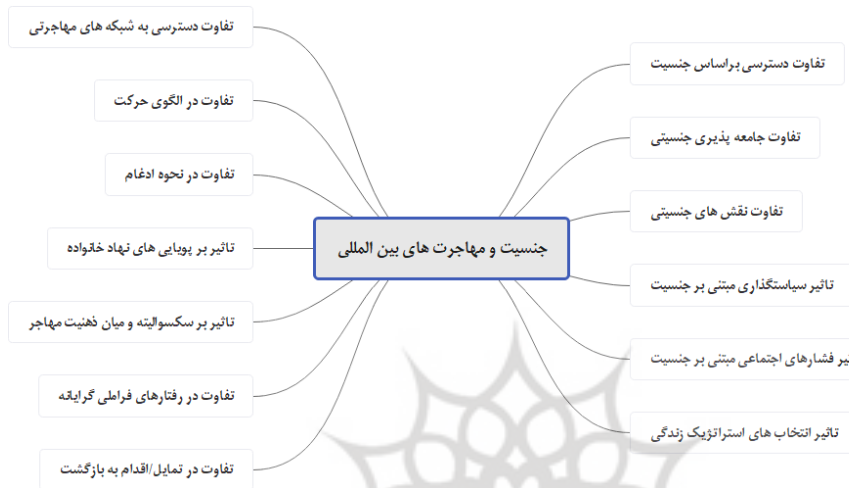
شکل ۲- نگاه فرایندی به مهاجرت‌های بین‌المللی

مهاجرت و جنسیت در یک رابطه رفت و برگشتی دوطرفه بر هم تأثیر می‌گذارند؛ از یکسو روابط جنسیتی بر فرایند تصمیم‌گیری، انتخاب مسیر و ترکیب مهاجرت تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر مهاجرت بر روابط جنسیتی موثر است؛ تأثیر بر روابط زوجین، روابط بین نسلی، بازتوزیع قدرت در نهاد خانواده، الگوهای رفتاری جدید در نهاد خانواده، تأثیر بر الگوهای ازدواج، افزایش نرخ طلاق و جدایی فیزیکی و عاطفی بین زوجین، روابط بین فرزندان و والدین و همچنین تأثیر مهاجرت بر جامعه‌پذیری متفاوت نسل دوم و سوم مهاجران در کشور مقصد از مهمترین بسترهایی است که جنسیت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر آن دارد. این ارتباط دوسویه، در مهاجرت بازگشتی هم نه تنها در فرایند تصمیم‌گیری برای بازگشت خودنمایی می‌کند بلکه در فرایند ادغام مجدد افراد به شیوه‌های متفاوتی نقش‌آفرینی می‌نماید.

اگرچه تدوین یک چارچوب مفهومی در پژوهش به انسجام محتوایی متن کمک زیادی خواهد نمود اما همانطور که اسمیت (۱۹۹۹) به درستی اشاره می‌کند هیچ چارچوب مفهومی وجود

1- compensatory approaches

ندارد که به تنهایی بتواند در کل یک پژوهش انجام بخشی کند ولی قطعا وجود یک مدل مفهومی دقیق، به قدرت تحلیل محقق کمک خواهد کرد؛ در شکل شماره ۳ مدل مفهومی رابطه بین جنسیت و مهاجرت‌های بین‌المللی تدوین شده است.



شکل ۳- مدل مفهومی پژوهش

رابطه جنسیت و مهاجرت، پیچیده و بازتاب نابرابری‌های جامعه است و توسط عوامل متعددی در سطوح مختلف تبیین می‌شود. در این راستا تأثیر متغیر جنسیت در سه سطح خرد، میانی و کلان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در سطح خرد، عوامل فردی مانند محرومیت نسبی و سرمایه انسانی مهاجرت مردان و زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سعیدی ۲۰۲۱)؛ در سطح خرد انگیزه‌های تصمیم‌گیری در مورد مهاجرت کاملاً بر اساس نقش‌های جنسیتی و توزیع منابع قدرت بر اساس جنسیت و فرصت‌های در دسترس متفاوت خواهد بود (جولی و ریوس ۲۰۰۵؛ نوراللهی ۲۰۰۹). نقش زنان در خانواده، دسترسی به اطلاعات و فضای مجازی، میزان بهره‌مندی از آموزش و زبان خارجی، درگیری با نقش‌های مادری و همسری همگی بر فرایند تمایل/اقدام به مهاجرت و تصمیم‌گیری در خصوص مهاجرت نقش مستقیم دارد (سعیدی ۱۳۹۷).

براساس مدل مفهومی شکل شماره ۳، جنسیت به عنوان شکلی از اجراگری^۱ در تمایل و اقدام به مهاجرت افراد نقش محوری دارد و در تمامی فرایند مهاجرت بازنمایی می‌شود؛ هم در تجربیات پیشامه‌های مهاجرتی، هم در مسیر و هم در مقصد، هم در ارتباط با مبدا و همچنین در فرایند بازگشت. یکی از محوری‌ترین بسترهایی که جنسیت منجر به تفاوت و تنوع رفتارهای مهاجرتی افراد می‌شود بحث دسترسی است که براساس مدل نظری یوتنگ (۲۰۱۲) مفهومی جنسیتی است و زنان و مردان سطح دسترسی متفاوتی به منابع موجود دارند.

1- performance

عوامل زمینه‌ای همچون طبقه اجتماعی، جغرافیای سکونت، سطح سرمایه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در تقاطع با جنسیت سطوح مختلفی از دسترسی را به افراد می‌دهد که در نتیجه آن عاملیت افراد در تحرک مکانی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. در موارد متعددی دسترسی در جامعه براساس سلسله مراتب مردانه تعریف شده است که سهم زنان با چالش جدی روبروست. دسترسی به تحصیل، دسترسی به بازار کار و عرصه اشتغال از مهمترین بسترهایی است که متغیر جنسیت نقش‌آفرینی جدی دارد.

تفاوت سطح دسترسی اگرچه در منابع اقتصادی بیشتر مورد بحث قرار گرفته است اما در سال‌های اخیر بحث شکاف دیجیتال که بر نابرابری دسترسی به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی مطرح است نیز بر فرایند پیوستار مهاجرت اثر مستقیمی گذاشته است؛ این شکل از نابرابری در دسترسی‌ها باعث می‌شود که زنان و مردان مواجهه متفاوتی نسبت به مسئله مهاجرت داشته باشند.

از سوی دیگر تفاوت در جامعه‌پذیری جنسیتی هم عامل مهمی در بسترسازی دوران پیشامهاجرت افراد است. از همان ابتدای تولد رفتار نسبت به نوزاد پسر و دختر متمایز است. عرف و هنجارهای جامعه به صورت نانوشته همواره در بستر ملاحظات جنسیتی صورت‌بندی می‌شود. زنان همواره در دوگانه‌های خوب/بد، قابل پذیرش/مذموم، مناسب/نامناسب و درست/غلط بار می‌آیند و بلوم (۱۹۹۸) به درستی از آن به سوژگی قطعه قطعه شده^۱ یاد می‌کند. جامعه‌پذیری جنسیتی که در نهاد آموزش، خانواده و رسانه‌ها به صورت گسترده‌ای پیش از تولد مدل‌های متصلبی از زنانگی و مردانگی را بازتولید می‌کنند که همگی در راستای شکل‌دهی به کلیشه‌هایی قدرتمند و پایدار در حوزه جنسیت عمل می‌کنند. از سوی دیگر عرف و هنجارهای جامعه نیز می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر زنان و مردان فشارهای مختلفی را وارد کند.

براساس تحقیقات صورت گرفته (هنسن ۲۰۰۸؛ اسبرنی و غلامی ۲۰۱۹) مردان بیشتر از زنان و عمدتاً به دلایل شغلی مهاجرت می‌کنند. برای زنان، مهاجرت بیشتر متأثر از دلایل اجتماعی و فرهنگی نظیر کسب سرمایه انسانی و تفاوت سبک زندگی است. از لحاظ داشتن نقش فعال یا منفعل در فرایند مهاجرتی نتایج مطالعات نشان می‌دهد که مردان نقش فعال‌تری نسبت به زنان دارند که براساس ملاحظات جنسیتی کشور فرستنده قابل تحلیل است. در مورد ایران فشارهای هنجاری بر ساخت کننده نقش نان‌آوری و تامین‌دهی مردانه و نبود چشم‌اندازی روشن در بازار کار می‌تواند از مهمترین محرک‌های خروج از کشور باشد؛ تاثیر سیاست‌های جنسیتی همچون الزام به انجام نظام وظیفه (سربازی) نیز در افزایش این تمایل موثر است. از سوی دیگر همانطور که قبل‌تر اشاره شد براساس جامعه‌پذیری جنسیتی که در طول عمر افراد تجربه می‌شود پسران با ویژگی‌های جسورانه، جستجوگر، کنجکاو و عامل تربیت می‌شوند که

در مقابل دختران به عنوان مخلوقی لطیف، مطیع، نیازمند حمایت و کنترل شده متصور هستند؛ این الگوی تربیتی که به واسطه رویکرد خانواده، نهاد آموزش و رسانه مداوم تولید و بازتولید می‌شود در میان‌ذهنیت افراد شکل گرفته و دورنی می‌گردد. اگرچه نسل جدید بسیاری از بنیان‌های این تفکر را به چالش کشیده است و با دسترسی گسترده به فضای مجازی و گسترش فناوری‌های نوین به توان‌افزایی زنان و افزایش تمایل به مهاجرت منجر شده است (سعیدی ۲۰۲۱) اما نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که همچنان مردان دانشجویی در قیاس با زنان دانشجویی رویکرد عاملانه‌تری نسبت به جهت‌گیری زندگی خود دارند (هاشمی ۲۰۰۶؛ حکیم زاده ۲۰۰۶). این تمایل به خروج از کشور در میان پسران دانشجویی مجرد بیشتر است.

تحقیقات متعددی نشان می‌دهند که تصمیم زنان به مهاجرت در برخی موارد ناشی از فرار از موقعیت‌های نابرابر ناشی از ازدواج‌های ترتیبی^۱، روابط زناشویی خشونت آمیز یا فرار از تبعیض ساختاری در جامعه، ترس از قضاوت جامعه از انگ اجتماعی، گریز از شکاف جنسیتی، عدم وجود آزادی‌های اجتماعی و قیود اجتماعی و فرهنگی است (شیرازی و مصیب ۲۰۰۶؛ آزادی و همکاران ۲۰۲۰). بحث نان‌آوری مردان، جنسی کردن مجرد زنان، انگ اجتماعی در قبال زنان مطلقه، تابو بودن همبازی و سایر اشکال زیست جنسی خارج از تعریف مرسوم در جامعه و مواردی از این دست همگی می‌تواند زیست روزمره افراد به ویژه افراد تحصیل کرده که بتدریج سرمایه فرهنگی برای خود شکل داده‌اند و سطح بالاتری از انتظارات اجتماعی دارند مختل کند؛ در این صورت مهاجرت یکی از محتمل‌ترین گزینه‌های پیش روی افراد است.

در سطح کلان رویکرد جنسیتی دستگاه سیاست‌گذار در کشور مبدا و مقصد بر جریان مهاجرت تاثیر مستقیم دارد؛ قوانین دست و پاگیر در قبال زنان منجر به افزایش تمایلات مهاجرتی می‌گردد، از سوی دیگر محرک‌ها و مشوق‌های سیاستی در کشورهای مقصد که نویدبخش فضایی حمایت‌گرانه و دوستدار خانواده در قبال زنان و فرزندان است می‌تواند انگیزه بزرگی در تقویت تمناهای کوچ در گروه‌های مختلف جامعه باشد. در برخی از کشورهای مهاجرپذیر سیاست‌های مهاجرتی براساس رویکرد حساس به جنسیت بنا شده و جذب زنان در اولویت قرار دارد به عنوان نمونه براساس نیاز بازار کار به عنوان نیروی خدماتی (به ویژه در کشورهای آسیای جنوب شرقی و کشورهای حاشیه خلیج فارس)، یا براساس رویکرد مبتنی بر تبعیض مثبت در بازار کار (صنایع فناورانه در ایالت‌های غربی آمریکا به ویژه کالیفرنیا) و یا براساس تمایلات حقوق بشری کشورهای انگلوساکسون مبتنی بر حمایت از زنان متعلق به اقلیت‌های مذهبی.

در سطح کلان علاوه بر اهمیت نقش نظام‌های اقتصادی و بازار کار، همچنین نمی‌توان تاثیر رویکرد دولت‌ها بر جنسیت و قواعد سیاست‌گذارانه متفاوت جوامع در شکل‌دهی به حرکت‌های مهاجرتی را نادیده گرفت. دولت‌هایی که نگاه کورجنسیتی دارند و وضعیت نامناسبی در ردبان اجتماعی دارند هم در فرایند تصمیم‌گیری برای مهاجرت و هم در فرایند ادغام تاثیر می‌گذارند.

1- arranged marriage

تفاوت و تنوع در سبک زندگی که در بحث فشارهای اجتماعی ناشی از جنسیت یکی از مهمترین عوامل محرک برون‌کوچی است که اگرچه در تحقیقات تولید شده در آکادمیای داخل کشور به صورت بسیار محدودی مورد توجه قرار گرفته است در تحقیقات تولید شده خارج از کشور بروز جدی دارد. در زمانه چهل تکه سازی فرهنگی، بسیاری از عناصری که جوانان برای هویت خویش بر می‌گزینند بیرون از عناصر سنتی ایرانی قرار دارد و بسترهایی را طلب می‌کند که ممکن است در جغرافیایی دیگر امکان دستیابی داشته باشد.

در سطح میانی می‌توان به رابطه دو سویه مهاجرت و نهاد خانواده اشاره کرد؛ بحث نقش‌های جنسیتی، پویایی‌های نهاد خانواده و فشارهای هنجاری بر تقویت نقش‌های سنتی زنان در خانواده، دغدغه‌های نقشی همچون نگرانی برای آینده فرزندان، بحث والدین مسن و مسائل فرزندپروری همگی بر شیوه اندیشیدن افراد در خصوص مهاجرت تاثیرگذار است. انتخاب‌های استراتژیک زندگی افراد (ازدواج، بارداری، طلاق) نیز در تمایل/اقدام به مهاجرت تاثیر مستقیمی دارد؛ حتی جنس فرزند هم در الگوهای رفتاری مهاجرتی می‌تواند تاثیر مستقیم بگذارد.

داستمن (۲۰۰۳) نقش تاثیرگذار فرزندان بر برنامه بازگشت والدین به کشور مبدأ را مورد توجه قرار می‌دهد و با پیمایش در میان مهاجرانی از اسپانیا، ترکیه، یوگسلاوی، یونان و ایتالیا در کشور آلمان نشان می‌دهد که نه تنها انگیزه دستیابی به رفاه بر رفتار مهاجرتی افراد تاثیر می‌گذارد بلکه دغدغه آینده فرزندان نیز یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر تمایلات مهاجرتی (رفت و برگشت) افراد است؛ براساس مدل ارائه شده در پژوهش داستمن تمایلات بازگشتی والدین مهاجر دارای فرزند دختر بالاتر از افرادی است که فرزند پسر دارند. همچنین داستمن (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که تمایل به بازگشت والدین مهاجر زمانی که احساس کنند فرزندان‌شان در کشور میزبان امکان بالندگی بیشتر خواهند داشت کاهش معناداری می‌یابد.

در سطح میانی زنان و مردان شبکه‌های متفاوتی دارند که بر نوع، مقصد و الگوی مهاجرتی زنان و مردان اثر گذاشته و منجر به تفاوت رفتارهای مهاجرتی می‌شود. زنان امکان مانور کمتری در انتخاب مقصد، نوع مسیر و الگوی حرکت دارند در حالیکه مردان به ویژه افراد مجرد به این چالش‌ها توجه کمتری دارند. با مهاجرت، نقش‌های خانوادگی بازتعریف می‌شود و گاهی رجلیت^۱ مردان زیر سوال می‌رود. هانسن (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که با تجربه مهاجرت به ویژه در کشورهای انگلوساکسون زنان فرایند قدرت یابی را سریعتر تجربه می‌کنند که منجر به چالش کشیدن جایگاه سنتی مردان می‌شود. این عامل در تفاوت روند ادغام در کشور مقصد، تفاوت در رفتارهای فراملی گرایانه و همچنین تمایل/اقدام به مهاجرت بازگشتی تاثیر مستقیم دارد. همچنین فراهانی (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که تجربه مهاجرت حتی بر سکسوالیته تاثیر مستقیم دارد.

بعد از مهاجرت هم جنسیت در بازار کار نقش بازی می‌کند چه در کشورهای ترانزیت و چه در کشورهای مقصد بسیاری از مهاجران و به ویژه زنان با سرمایه اجتماعی در موقعیتی فرودست زیست می‌کنند. این موقعیت منجر به اشتغال افراد به ویژه زنان در مشاغل خدماتی، جنسی، زیرزمینی و سایه‌ای می‌شود که عمدتاً به عنوان مشاغل ویژه (3Ds Jobs)^۱ شناخته می‌شود و یا مشاغل زنانه که عمدتاً به صنعت سکس، کارهای خدماتی و پرستاری مربوط می‌باشد. این تیپ از مشاغل برای زنان مهاجر عمدتاً با احتمال خشونت جنسی، بدرفتاری، دستمزد پایین و شرایط سخت کاری همراه است که درصد انزوا، افسردگی را افزایش می‌دهد.

در خصوص مهاجرت بازگشتی نیز ادبیات موجود مهاجرت نشان می‌دهند که مردان و زنان از نظر برنامه اقامت در کشور میزبان و برنامه‌های مهاجرت بازگشتی، استراتژی‌های مختلفی را دنبال می‌کنند (بوئو ۱۹۹۶؛ ساکا و همکاران ۱۹۹۹). نرخ برنامه ریزی برای بازگشت به مبدا در میان مردان با اختلاف چشمگیری بالاتر از زنان است در حالیکه زنان بیشتر چشم‌انداز اقامت دائمی در کشور میزبان را دارند (ولاز ۲۰۱۳؛ ونگ ۲۰۱۴). از طرف دیگر، زنان با تمایل به استقرار طولانی مدت یا دائمی در کشور میزبان، تمایل به پس‌انداز کمتری دارند اما بخش بیشتری از درآمد خود را در کشور میزبان خرج می‌کنند (کافمن ۲۰۰۴). زنان معمولاً درآمد خود را برای تامین معاش خانواده خرج کرده و در مواردی سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت نموده که آنها را در کشور میزبان حفظ کند (پسار و مالر ۲۰۰۳؛ پایپر ۲۰۰۹). تجزیه و تحلیل دو متغیری که در مورد تفاوت انگیزه‌ها و تجارب مردان و زنان در مهاجرت بازگشتی بیان می‌شود گرچه مهم ولی اولین قدم در درک الگوهای جنسیتی در مهاجرت بازگشتی است. مزایای استفاده از تجزیه و تحلیل جنسیتی در مطالعات مهاجرت بازگشتی وجوه دیگری نیز دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است.

مطالعه مهاجرت بازگشتی از منظر جنسیت به فربه شدن نقش عوامل اقتصادی در فرایند مهاجرت منجر می‌شود؛ برخلاف نظریات نئوکلاسیک مهاجرت همیشه انگیزه اقتصادی ندارد و مجموعه عوامل متنوعی در وجوه مختلف فرهنگی، سیاسی، امنیتی و روانی منجر به شکل‌گیری و تقویت تمایل/اقدام به تحرک مکانی می‌گردد. تجزیه و تحلیل اقتصادی برای پاسخگویی به تمام پیچیدگی‌های مهاجرت کافی نیست. گنجاندن دیدگاه‌های جنسیتی در مطالعات مربوط به مهاجرت، محققان را قادر می‌سازد تا انگیزه‌ها و تجربیات مهاجرت را فراتر از عوامل اقتصادی بررسی کرده و زمینه‌های جدیدی را برای تحقیقات آینده کشف کنند (هالفاکری ۲۰۰۴).

از سوی دیگر اهمیت بخشی به متغیر جنسیت در حوزه مهاجرت به شناخت دقیق‌تر ارتباط میان سطوح کلان و خرد در جریان مهاجرت می‌شود. جنسیت در چرخه مهاجرت که متشکل از سه بخش برون‌کوچی، دیاسپورا و بازگشت است (سعیدی ۱۳۹۸) به صورت متنوعی بازنمایی می‌شود؛ تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر نهاد خانواده یکی از مهمترین آنهاست. تأثیر تجربه

1 - Dirty Dangerous, Demanding, Demeaning, Degrading

مهاجرت در جغرافیایی جدید بر روابط بین زوجین، روابط بین والدین و فرزندان، روابط مهاجران با خانواده برجا مانده در کشور مبدا تأثیرات جدی دارد. نگاه جنسیتی به مطالعات مهاجرت منجر به تغییرات گسترده‌ای در دسته‌بندی‌های مهاجرتی شد و حوزه‌های جدیدی همچون مهاجرت الحاق به خانواده^۱، مهاجرت ازدواجی^۲ و همچنین ازدواج‌های صوری^۳ برای دریافت اقامت و تابعیت، مهاجرت تجاری در زمینه ازدواج، پناهندگی، قاچاق انسان به عنوان شکلی از مهاجرت کاری و الگوی مهاجرتی مادران تنها^۴ (سعیدی ۱۳۹۶) به عرصه مطالعات مهاجرت‌های بین‌المللی وارد شده است. همچنین این مسئله اشکال جدیدی از خانواده را به وجود می‌آورد که از آن به خانواده دورزی یا خانواده فراملی یاد می‌شود.

همچنین نگاه به مهاجرت از منظر جنسیت منجر به پر رنگ شدن تجارب جنسیتی مردان و مسئله‌مند بودن موقعیت مردان (گرین ۲۰۱۲؛ کیمل و همکاران ۲۰۰۴) نیز شده است که به تعمیق مطالعات مهاجرت می‌انجامد چراکه اکثر مطالعات بررسی مهاجرت جنسیتی به تجارب زنان گره خورده است و برای داشتن تصویری روشن و دقیق از موضوع مهاجرت می‌بایست وضعیت هر دو جنس به خوبی مورد مذاقه قرار بگیرد.

مطالعات جدید حوزه مهاجرت‌های بین‌المللی، در بحث عوامل موثر بر تمایل/اقدام مردان به مهاجرت بازگشتی به مواردی همچون وعده بازیابی مردانگی از دست رفته، مهاجرت بازگشتی وطن دوستانه و مهاجرت به عنوان آیین گذار اشاره دارند (مونسوتی ۲۰۰۷)؛ به عنوان مثال هنسن (۲۰۰۸) و فن هوت (۲۰۱۶) در خصوص احساس مردان سومالیایی و افغانستانی در جامعه میزبان در ارتباط با از دست دادن موقعیت خود به عنوان نان‌آور اصلی احساس انزوا و افسردگی می‌کند تحقیق کرده‌اند. در گروه‌های مورد مطالعه، احساس سرخوردگی مردانه و ناتوانی در پذیرفتن نقش تغییر یافته خود در ساختار خانواده در کشور میزبان به کشور مبدا مهاجرت می‌کنند؛ در این گروه‌های مورد پژوهش، مهاجرت بازگشتی یک عمل کاملاً مردانه می‌شود زیرا نوید بازیابی مردانگی از دست رفته را می‌دهد.

1- family reunification migration

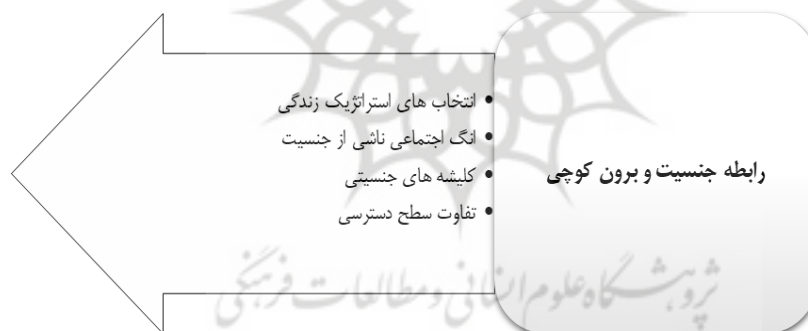
2- marriage migration

3- fraud marriage

۴- در این دسته بندی، مادران در مواجهه با آگاهی‌های جدید در نتیجه ارتباط با اینترنت و آشنا شدن با دنیای جدید، از ابزارهای جدید فضای مجازی استفاده کرده و از طریق مهاجرت غیرمستعارف به حرکت فرامرزی می‌ورزند. همچنین در موارد متعددی با توجه به بالاتر بودن سرعت و مهارت فرزندان در کسب داده از فضای مجازی و اینترنت، مادران از فرزندان خود در راستای به دست آوردن اطلاعات استفاده می‌نمودند. این افراد به عنوان پناهجو از طریق بهره‌گیری از شبکه‌های مجازی راهی مسیر مهاجرت شده و با این امید که بعد از دریافت حق پناهندگی در کشورهای مقصد فرزندان خود را به کشور جدید بیاورند. یکی از مهمترین نتایج محتمل در این گروه، افزایش نرخ طلاق در میان زوجین بوده چرا که این مسئله یک چالش بنیادین برای بافت سنتی حاکم بر خانواده است. این الگوی کنش در ایران اگرچه در مراحل ابتدایی و کم دامنه می‌باشد اما باید به عنوان یک مسئله جدید اجتماعی مورد توجه قرار گیرد تا به آسیب تبدیل نگردد.

تأثیر مهاجرت بر پویایی نهاد خانواده مهاجران نیز در بسیاری از تحقیقات مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالعه خانواده مهاجران پاکستانی در انگلستان (اسپنسر و چارسلی ۲۰۱۶) و خانواده مهاجران افغانستانی در آلمان (سعیدی ۲۰۱۸) نشان می‌دهد که مهاجرت به جامعه‌ای با بافت فرهنگی و مذهبی متفاوت منجر به تنزل موقعیت اقتدارگرایانه مردان در درون خانواده شده که این امر به کاهش هژمونی پدرسالارانه که به شکلی موروثی و سنتی در زندگی افراد جریان داشته است می‌گردد؛ وابستگی مالی-معیشتی و همچنین تقلیل مهارت‌های زبانی و تعاملی در جامعه جدید به این امر دامن می‌زند.

مطالعات مهاجرت در چند دهه گذشته نشان می‌دهد که در پژوهش‌های ابتدایی در این حوزه، مطالعه وضعیت مهاجرت مردان با تأکید بر انگیزه‌های اقتصادی مورد توجه محققان قرار داشت ولی در حال حاضر درک دیالکتیکی وسیع‌تری از روابط جنسیتی وجود دارد. بنابراین، دیگر بحث در مورد دوگانگی بین زن و مرد به عنوان دنیای جداگانه یا جدا از هم نیست، بلکه بیشتر تمرکز بر روابط و پویایی‌های قدرت بین این حوزه‌ها است. ارتباط مهاجرت با متغیر جنسیت به تفکیک فازهای سه‌گانه چرخه تحرک مکانی در شکل‌های شماره ۴، ۵ و ۶ تشریح شده است. در مرحله اول چرخه مهاجرت، تأثیر متغیر جنسیت بر تمایل/اقدام به برون‌کوچی افراد در شکل شماره ۴ ذکر شده است.



شکل ۴- رابطه جنسیت و برون‌کوچی

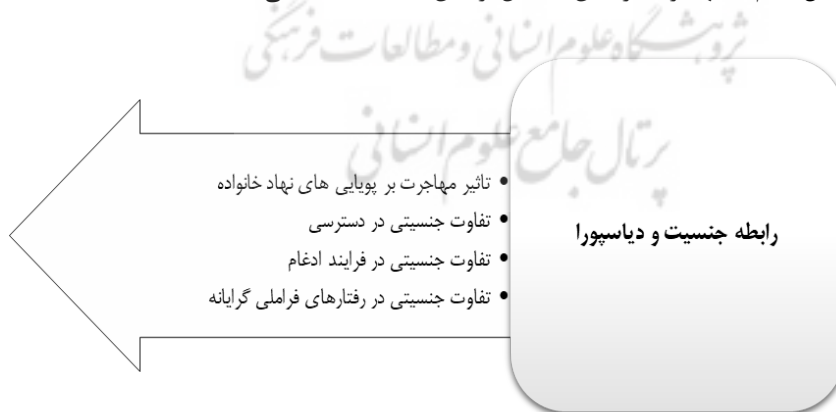
نمجموعه عوامل زیر می‌تواند تقویت‌کننده تمایل/اقدام به مهاجرت از منظر جنسیت باشند: انتخاب‌های استراتژیک زندگی: تصمیم به ازدواج، تمایل به بارداری، آینده فرزندان، تمایل به طلاق همگی می‌تواند انگیزه‌ای برای ترک جغرافیایی باشد که مجال انتخاب‌های مبتنی بر تمایلات فردی را سلب می‌نماید. ازدواج‌های ترتیبی/اجباری عامل مهمی در تمایل به مهاجرت و کوچ می‌باشد به ویژه وقتی دختران و پسران تحصیلات دانشگاهی و تجربه زیست شهری را دارند و دسترسی بیشتری به منابع دسترسی پیدا می‌کنند در امکان کمتری برای قرارگرفتن مجدد در ساختارهای نسبتاً محدود و متصل سابق خواهند داشت. از سوی دیگر ازدواج‌های استراتژیک و یا ازدواج‌های معمولاً با هدف دریافت اقامت یا تابعیت کشورهای مقصد

صورت می‌گیرد هم از جمله عوامل موثر بر تمایل/اقدام به خروج تحصیل‌کردگان است. ارتباط مهاجرت با مرحله گذار به بزرگسالی و کشف دنیاهای جدید هم در تمایل/اقدام به مهاجرت تحصیل‌کردگان موثر است.

انگ‌های اجتماعی ناشی از جنسیت: انگ‌هایی که به واسطه زیست‌مجردی، همبازی و یا طلاق نه تنها در مناطق روستایی بلکه همچنان در بسیاری از نقاط شهری در عرف جامعه امری مذموم تلقی می‌شود، فرار از نگاه سنگین جامعه به انتخاب‌های فردی افراد می‌تواند در تمایل/اقدام به مهاجرت تحصیل‌کردگان موثر باشد.

کلیشه‌های جنسیتی: رواج گسترده کلیشه‌های جنسیتی در خصوص نقش‌ها همواره به عنوان وزنه سنگینی در زندگی مردان و زنان بوده است. ایماژ زنان به عنوان مسئول خانه و مردان به عنوان نان آور فشار مضاعفی را به هر دو جنس وارد می‌سازد و گاهی مهاجرت پاسخی برای رهایی از سیطره این کلیشه‌ها خواهد بود.

پیشتر در خصوص تفاوت سطح دسترسی مطالبی مطرح شد. اگرچه شکاف جنسیتی در خصوص دسترسی به آموزش همگانی در دو دهه اخیر به طرز چشمگیری کاهش یافته است اما همچنان شکاف جنسیتی در دسترسی پایدار به تحصیلات تکمیلی و به ویژه در بحث بازار کار دانشگاهی سهم زنان از عضویت هیئت علمی در نهاد آموزش عالی قابل توجه است. در خصوص دسترسی زنان ایرانی به بازار کار نوعی انسداد بازار اشتغال وجود دارد چراکه مشارکت اقتصادی زنان تا به حال از ۲۱ درصد فراتر نرفته و امروز به ۱۴ درصد رسیده است. این مسئله احساس محرومیتی را بازتولید می‌کند که نه تنها آینده مشارکت اقتصادی زنان را بحران مواجه می‌سازد بلکه تمایل/اقدام به برون‌کوچی را تشدید می‌نماید. فلذا در بحث دسترسی، تمایل/اقدام به مهاجرت در میان تحصیل‌کردگان مسئله‌ای جنسیتی است.



شکل ۵. رابطه جنسیت و دیاسپورا

همچنین در بخش دیاسپورا وقتی از منظر جنسیت به مهاجرت نگاه می‌شود مجموعه‌ای از مفاهیم مورد پرسش قرار می‌گیرد:

- تاثیر مهاجرت بر انسجام خانواده (هم خانواده برجا مانده و هم خانواده مهاجر)
- تاثیر مهاجرت بر ارتباط خانواده مهاجر با اعضای خانواده برجا مانده در کشور مبدا همچون بحث وجوه ارسالی^۱
- تاثیر مهاجرت بر موقعیت اعضای خانواده بر جا مانده
- تفاوت سرعت زنان و مردان در فرایند ارتباط با فرهنگ جامعه میزبان^۲، حفظ فرهنگ بومی^۳ و ادغام
- تفاوت سرعت والدین و فرزندان در مهارت زبانی و ادغام در جامعه میزبان
- نقش زنان به عنوان حاملان فرهنگی در حفظ هویت بومی و انتقال نمادهای فرهنگی به نسل بعد و محافظان سنت
- تاثیر تجربه مهاجرت بر روابط بین نسلی
- تاثیر مهاجرت بر نقش‌های جنسیتی درون خانوار: بحث توان‌افزایی زنان و بحث تنزل موقعیت اجتماعی^۴ مردان.
- تجربه‌های جنسیتی متفاوت زنان و مردان در دسترسی به بازار کار در کشور میزبان: مباحثی همچون مشاغل زنانه، تاثیر تبعیض مثبت بر محرومیت مردان در برخی ابعاد بازار کار^۵
- تفاوت جنسیتی در رفتارهای فراملی گرایانه بین زنان و مردان
- تاثیر تجربه مهاجرت بر فرهنگ خانواده: به عنوان مثال تقویت فردگرایی به جای جمع گرایی^۶
- تاثیر مهاجرت بر انتخاب‌های استراتژیک زندگی^۷ بعد از مهاجرت: انواع ازدواج^۸، تاثیر بر تمایل/اقدام به بارداری، تاثیر بر شیوه فرزندپروری، طلاق
- تاثیر مهاجرت بر تشریفات و مناسک همسرگزینی

1- remittance

2- acculturation

3- enculturation

4- downward mobility

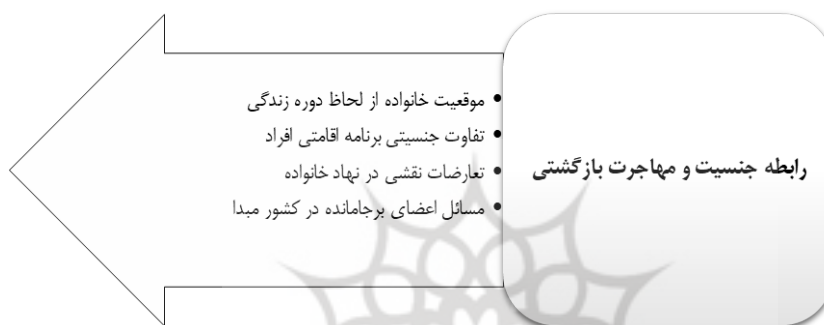
۵- امرک و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان می‌دهند که نرخ اشتغال زنان در اروپا بالاتر از مردان است و به واسطه فرهنگ حاکم بر جامعه و همچنین سیاستگذاری حساس به جنسیت در این کشورها، مردان با نوعی از تبعیض جنسیتی (Gender Segregation) مواجه هستند.

۶- کروز و همکاران (۲۰۱۴) در تحقیق خود در خصوص تاثیر مهاجرت بر سرعت فرهنگ پذیری بین زوجی مکزیکی در آمریکا نشان داده‌اند به تدریج فرهنگ غالب در میان خانواده مهاجران از خانواده محوری (Familismo) به فردمحوری (Personalismo) و افزایش تمایلات فردگرایانه، کاهش نقش حمایتگرانه و گسترده خانواده و تقویت ملاحظات شخصی در فرایند تصمیم‌گیری و افزایش رقابت برای منافع شخصی متمایل می‌گردد.

۷- انتخاب‌های استراتژیک زندگی که برای زنان می‌تواند انتخاب شریک زندگی، محل زندگی، و انتخاب داشتن یا نداشتن بچه باشد.

۸- شکل‌گیری ازدواج‌های بین فرهنگی (Intercultural marriage)، ازدواج فراملی (Transnational marriage)

در خصوص برنامه اقامتی مهاجران نیز جنسیت متغیر معناداری است و زنان و مردان برنامه‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند (اسربرنی و غلامی ۲۰۱۹). همچنین در مهاجرت‌های بازگشتی هم جنسیت نقش محوری بازی می‌کند (سعیدی ۱۴۰۳) که در ارتباطی وثیق با دو بخش قبلی (برون‌کوچی و دیاسپورا) صورت‌بندی می‌شود که جزییات این رابطه در شکل شماره ۶ آورده شده است.



شکل ۶- رابطه جنسیت و مهاجرت بازگشتی

در خصوص ارتباط جنسیت و مهاجرت بازگشتی تمرکز بر موقعیت خانواده از لحاظ دوره زندگی است (نیوالاین ۲۰۰۴) که در قالب تاثیر میزان تحصیلات و اشتغال همسر، سن مدرسه فرزندان، پایداری شغلی والدین و تاثیر آن بر کاهش تمایل به مهاجرت مجدد، بارداری، تمایل به بارداری، تمایل/اقدام به ازدواج/مجرد متاهل بودن در کنار ویژگی‌های شخصیتی از یکسو و سیاستگذاری کشور مبدأ در حوزه بازگشت صورت‌بندی می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

همانطور که پیش تر اشاره شد مهاجرت فرایندی جنسیتی است چراکه دلایل، مسیرها، الگوها و پیامدهای مهاجرت برای مردان و زنان متفاوت است. از اینرو، نه تنها بایستی فرایند مهاجرت را از لنز جنسیتی مورد مطالعه قرار داد بلکه نظام داده‌ای و سیاستگذاری مهاجرتی نیز بایستی مبتنی بر ماهیت جنسیتی جابجایی‌های جمعیتی باشد.

سیاستگذاری چه به صورت عام و چه خاص در حوزه مهاجرت می‌تواند به سه شیوه تدوین گردد: حساس به جنسیت، خنثی نسبت به جنسیت و کور جنس. این سیاستگذاری‌ها در کشور مبدا می‌تواند بر مهاجرت زنان تأثیرات گسترده‌ای بگذارد؛ از تأثیر بر قدرت زنان و دسترسی زنان به امکان مهاجرت تا ایجاد دلایل و انگیزه‌های مهاجرتی. در نتیجه اصلاح ساختارهای سیاستگذاری در کشورهای مبدا در جهت رفع تبعیض و سطوح مختلف نابرابری و دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزش و دسترسی به بازار کار امکان مدیریت حرکت زنان را ایجاد می‌نماید.

جنسیت به عنوان مولفه‌ای مهم در نظریات مهاجرت همواره یکی از عوامل اساسی به وجود آورنده تفاوت‌های اجتماعی در دسترسی به منابع قدرت است که می‌تواند تجربه‌ها و برداشت‌های گوناگونی را برای کنشگر اجتماعی رقم بزند؛ این متغیر در فرایند برون‌کوچی، در دیاسپورا و در بازگشت افراد به کشور مبدا نقش مهمی ایفا می‌نماید. موضوع مهاجرت از منظر جنسیت امری خنثی نیست و افراد براساس جنسیت خویش تجربه‌های مهاجرتی متفاوتی را کشور مبدا، ترانزیت و همچنین مقصد در زمینه ادغام و دستیابی به منابع و فرصت‌ها تجربه خواهند کرد؛ در نتیجه برای داشتن چشم‌اندازی جامع به موضوع مهاجرت، توجه به مفهوم جنسیت در تحلیل نهایی حائز اهمیت است.

مهاجرت با لنز جنسیت می‌تواند نتایج بسیار متفاوتی برای زنان و مردان داشته باشد و عامل جنسیت تعیین کننده این است که چه کسی مهاجرت می‌کند؟ چگونه مهاجرت می‌کند و تأثیرات این مهاجرت بر آینده زنان و خانواده چیست؟ در عرصه مهاجرت‌های بین‌المللی عمده روایت‌ها فاقد تفکیک جنسیتی است و مهاجران در چارچوب‌های متصلب از پیش تعیین شده حقوقی تجمیع شده و روایت‌های افراد از تجربیات مهاجرتی عمدتاً به صورت کلی نگاشته شده است. مطالعات جدید مهاجرت نیاز دارد که پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران در تحلیل خویش به جای نگاه کردن به جنس به عنوان یک متغیر صرف، رویکردی حساس به جنسیت اتخاذ نمایند.

منابع

- کرنشاو، کیمبرلی. (۱۳۹۶)، *ترسیم حاشیه‌ها: تقاطع یافتگی، سیاست‌های هویت و خشونت علیه زنان رنگین پوست، در گره‌گاه جنستی و دیگر نظام‌های سلطه*، گروه مترجمان، تهران: نشر شیرازه.
- کاستلز، استفان و میلر، مارک (۱۳۹۶)، *عصر مهاجرت جابجایی‌های بین‌المللی جمعیت در دنیای مدرن*، مترجم: علی طایفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- سعیدی، سعیده (۱۴۰۳)، آسیب‌شناسی سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در خصوص چرخش مغزها. طرح پژوهشی: مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سعیدی، سعیده (۲۰۲۱)، بازخوانی تمنای مهاجرت از دریچه جنسیت: فربه شدن آموزش عالی ایران در بوته نقد، (قراءه نسویه فی أمنیات الهجرة لدى النساء المتخصصات: تضخم التعليم العالي فی ایران علی محک النقد)، *مجله دراسات العلوم الانسانیة*، دوره ۲۷، شماره ۴.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۸)، بازنمایی وطن در میان‌ذهنیت مهاجران: رهیافتی نظری به دیاسپورای ایرانی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۲۶، شماره ۸۷.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۷)، آسیب‌شناسی مهاجرت‌های غیرمترعارف زنان، مطالعه موردی: چالش‌های زنان مهاجر افغان ساکن در ایران در کشورهای ترانزیت، *مجله جامعه فرهنگ رسانه*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۶)، نقش مادر در مدیریت فضای خانه، مطالعه موردی: تأثیرات فضای مجازی در افزایش مهاجرت‌های غیرمترعارف جوانان، همایش نقش و جایگاه مادری، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- سیفی، آناهیتا (۱۳۹۶)، علل و پیامدهای زنانه شدن مهاجرت بین‌المللی در پرتو امنیت انسانی با تأکید بر حقوق بین‌الملل: چالش‌ها و راهکارها، *پژوهش نامه زنان*، سال هشتم، شماره اول.
- صادقی، رسول و لیلا ولدوند (۱۳۹۴)، جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران، *فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۴، شماره ۷.
- Abu-Lughod, L. (2013), *Do Muslim women need saving?*, Harvard University Press.
- Agustín, L. (2007), *Sex at the margins: Migration, labour markets and the rescue industry*. London: Zed Books.
- Azadi, P., & Mirramezani, M., & Mesgaran, M. (2020). Migration and brain drain from Iran. Working Paper no. 9, Stanford Iran 2040 Project.
- Bem, S. L. (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex typing. *Psychological Review*, 88(4)

- Bloom, L.R. (1998). *Under the sign of hope. Feminist methodology and narrative interpretation*. (Albany and New York: State University of New York Press).
- Boyd, M. (2006). Women in international migration: the context of exit and entry for empowerment and exploitation, United Nations.
- Bueno, L. (1996). Dominican Women's experiences of return migration: The Life Stories of Five Women. *Center for Migration Studies special issue*, 13.
- Caritas Internationalis Working Document. (2010). The female face of migration, Background paper.
- Cruz, R.A., Gonzales, N., Corona, M., King, K. (2014). Cultural dynamics and marital relationship quality in Mexican-origin families. *Journal of Family Psychology*, 28(6).
- Darvishpour, M. (2002). Immigrant women challenge the role of men: How the changing power relationship within Iranian families in Sweden intensifies family conflicts after immigration. *Journal of Comparative Family Studies*, 33.
- Davis, A. (1981). *Women, race, & class*. New York: Random House.
- Donato, K., & Alexander, J.T., & Gabaccia, D.R. & Leinonen, J. (2011). Variations in the gender composition of immigrant populations: how they matter. *International Migration Review*, 45 (3).
- Dustmann, C. (2003). Children and return migration. *Journal Population Economic*, 16.
- Emerek, R., & Figueiredo, H., & Gonzalez, P., & Gonas, L., & Rubery, J. (2003). Indicators on gender segregation. The European Commission.
- Farahani, F. (2010). Sexing diaspora: negotiating sexuality in shifting cultural landscape, In: H. Moghisi & Ghorashi, H. *Muslim diaspora in the West*. Ashgate Publishing Limited.
- Green, N. L. (2012). Changing paradigms in migration studies, from men to women to gender. *Gender and History*, 24(3).
- Hakimzadeh, A. (2006). A vast diaspora abroad and millions of refugees at home, Washington, Migration Policy Institute.
- Halfacree, K. (2004). A utopian imagination in migration's terra incognita? Acknowledging the non-economic worlds of migration decision-making. *Population, Space and Place*, 10.
- Hansen, P. (2008). Circumcising migration: Gendering return migration among Somalilanders. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 34(7).
- Hashemi, M. (2006). Immigrants and exiles: Iranian women in the United States, PhD Dissertation, The State University of New Jersey.
- Hondagneu-Sotelo, P. (1994). *Gendering transitions: Mexican experiences of immigration*. University of California Press, Berkeley.
- Hyndman, J., & Giles, W. (2011). Waiting for what? the feminization of asylum in protracted situations. *Gender, Place and Culture*, 18 (3).
- Joly, S., & Reeves, H. (2005). *Gender and Migration, Overview Report*, Bridge.
- Kabeer, N. (1994). *Reversed Realities: Gender Hierarchies in Development Thought*. United Kingdom: Verso.

- Kimmel, M. S., & Hearn, J., & Connell, R. W. (Eds.) (2004). *Handbook of studies on men and masculinities*. Thousand Oaks, California.
- Knörr, J. & B. Meier (2000). *Women and migration: Anthropological perspectives*. New York: St. Martin's Press.
- Kofman, E. (2004). Gendered global migrations. *International Feminist Journal of Politics*, 6(4).
- Lenz, I., H. & Lutz, M., & Morokvasic, C., & Schöng-Kalender & Schwenken, H. (eds) (2002). Crossing borders and shifting boundaries, vol. ii: *Gender, identities and networks*. Opladen: Carfax Publishing.
- Monsutti, A. (2007). Migration as a rite of passage: young Afghans building masculinity and adulthood in Iran. *Iranian Studies*, 40(2).
- Morokvasic, M., & Erel, U., & Shinozaki, K. (eds) (2003), Gender on the move, crossing borders and shifting boundaries, Vol. i. Opladen: Carfax Publishers.
- Nivalainen, S. (2004). Determinants of family migration, *Journal of Population Economics*, 17.
- Nourallahi, Kh. (2009). Immigrant Iranian women in search of sociopolitical and religious freedoms. MA Dissertation. San Jose State University, US.
- Oishi, N. (2005). *Women in motion: Globalization, state policies, and labor migration in Asia*. Stanford: Stanford University Press.
- Orellana, M. F., Thorne, B., Chee, A., & Lam, W. S. E. (2001). Transnational childhoods: The participation of children in transnational migration. *Social Problems*, 48.
- Pessar, P., & Mahler, S. (2003). Transnational migration: Bringing gender in. *International Migration Review*, 37(3).
- Piper, N. (2009). International migration and gendered axes of stratification—introduction. In N. Piper (Ed.), *New perspectives on gender and migration—Rights, entitlements and livelihoods*. London: Routledge.
- Ravenstein, E. (1885). The laws of migration. *Journal of the Statistical Society of London*, 48(2).
- Saidi, S. (2018). *Juggling between two worlds, sociocultural change in Afghan immigrant women's identity in Germany*, LIT Verlag, Berlin.
- Sakka, D., Dikaïou, M., & Kiosseoglou, G. (1999). Return migration: Changing roles of men and women. *International Migration*, 37.
- Shirazi, R., & Mossayeb, S. (2006). Education and emigration: the case of the Iranian-American community, *Current Issues in Comparative Education*, 9(1).
- Smyth, I. (1999). NGOs in a post-feminist era, in M. Porter and E. Judd (eds.) *Feminists doing development: A practical critique*, London: Zed Books.
- Spencer, S., & Charsley, K. (2016). Conceptualising integration: a framework for empirical research, taking marriage migration as a case study. *Comparative Migration Studies*, 4(18).
- Sreberny, A. & Gholami, R. (2019). The Politics of Diasporic

Integration: The Case of Iranians in Britain, in: Tsagarousianou, R. & Retis, J. (Eds.) *The Wiley Handbook of Diasporas, Media and Culture*. Wiley-Blackwell.

- UN (2021). Migration data portal Report.
- UNHCR. (1995). Sexual violence against refugees: Guidelines on prevention and response, Geneva: Office of the United Nations High Commissioner for Refugees.
- UNHCR. (1997). Progress report on refugee women and UNHCR's framework for implementation of the Beijing platform for action', Standing Committee 9th Meeting', 15 August, ec/47/sc/crp.47.
- Uteng, T. (2012). Gender and mobility in the developing world. Washington, DC: World Bank
- Van Houte, M. (2016). *Return migration to Afghanistan, moving back or moving forward?*, Palgrave Macmillan.
- Vlase, I. (2013). 'My husband is a patriot!': Gender and Romanian family return migration from Italy. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 39(5).
- Wong, M. (2014). Navigating return: The gendered geographies of skilled return migration to Ghana. *Global Networks*, 14(4).